



۲۰۱۵/۰۸/۳۰



پوهندوی شیمیا غفوری

اطلاعیه در مورد لقب «استاد ادب دری»

هموطنان عزیز، ادبا و دانشمندان محترم، من از آوان طفولیت و شناختن دست راست و چپ خویش، شیفته و عاشق حقیقت بوده ام. این که همیشه به آن دست یافته ام و یا خیر، موضوعیست که وابسته به عوامل متعدد بوده و اما من در این مورد همیشه کوشا بوده ام. ولی آنچه مرا همیشه چون خون در بدن همراهی نموده است، همانا صداقتم در مقابل خودم بوده است. از اینرو میخوام تصمیم خویش را در مورد موضوع مهمی با شما خوانندگان گرامی در میان بگذارم.

چند ماه قبل استاد گرانمایه محترم داکتر صاحب هاشمیان که به سطح یگانه زبان شناس زبان دری افغان در دنیای مهاجرت هستند، نامه ای را از طریق ایمیل به من فرستادند، که از خواندن آن اشک در چشمانم حلقه زد. ایشان با وجود کبر سن زحمت خواندن و تحلیل اشعار صالحه جان و مرا (موجود در آرشیف افغان جرمن آنلین) از لحاظ صنایع شعری، بر خویش هموار نموده و لقب «استاد ادب دری» را برای ما پیشنهاد نموده بودند. رقت احساساتم بیشتر به این خاطر بود که در دنیای دوری از وطن، دانشمندی در پی آن است تا به مناسبت هشتم مارچ زبانی را در بخش ادب دری جستجو نموده و برای شان لقب تشویقی بدهند. رسمی که میان افغانان بسیار نادر است.

من به ایشان نوشتم که بنده لیاقت این لقب بزرگ را هنوز ندارم. تقدیر به حیث شاعره برگزیده، فرهنگی شایسته و یا در بخش های دیگر فعالیت من، مانند فعال حقوق زن، فعالیت در راه حفاظت و ترویج فرهنگ افغانی در اروپا، ابتکارات در راه بهبود شرایط کار و زندگی مهاجرین و کار های روشنگرانه و داوطلبانه به خاطر زنان و دختران در وطن شاید برایم بیشتر قابل قبول باشد. و اما ایشان این پیشنهاد را برای اشخاص صائب نظر جهت مشوره فرستاده بودند تا از ایشان در مورد نظر بخواهند. جا دارد تا در اینجا از نظر تأییدی هر یک از این بزرگواران (استاد محمد نسیم اسیر، محمد اعظم سیستانی، عبدالعلی نوراحراری، مسعود فارانی، خلیل الله ناظم باختری، استاد صفدر پنجشیری، قیس کبیر، زمری کاسی، زرغونه عبیدی تیبکین، عبدالتواب و هاب، رشید بینش، حسین آقا ریاض، محبوب الله محبوب، زلمی رزمی، کریم استالفی، جلال پیروز، داکتر اسد الله شعور و سایرین) از صمیم قلب اظهار سپاس و امتنان نمایم.

هر قدر زمان اعطای لقب نزدیک تر میشود، من با خودم در گیر تر می شوم، داشتن چنین لقبی، مسؤولیت بزرگی است که مرا بیشتر به جانب ادبیات می کشاند و من برای دفاع از این نام بزرگ بیشتر از پیش به این ساحه مشغول خواهم گردید. اگر چه خدا میداند که کار در همین ساحه آرزوی قلبی ام است و عنقریب اشعارم به زبان آلمانی نیز به زیور چاپ آراسته خواهد شد. و اما فعلاً مرکز اصلی ثقل زندگی ام را اشک های زنان و مردان وطنم، داغ های سیاه قمچین بی عدالتی در پشت و پهلوی زنان و بدبختی دختران میهنم تشکیل میدهد. اشعار و داستان های کوتاه ام وسیله بیان همین درد ها اند که مانند دوست مهربانی مرا در طول زندگی همراهی نموده اند. شعر من پیوند عشق من با مردم است و من نمیخواهم این زیباترین رفیق مرا از معشوق اصلی ام که مردم و وطن ام میباشد، جدا سازد. زمان دست داشته برای خدمات داوطلبانه علاوه بر وظیفه رسمی من در آلمان، چنان اندک است که هر نوع مسؤولیت پذیری دیگر در کنار آن باعث کوتاهی ام در این بخش مهم خواهد گردید.

از اینرو تصمیمی را که اینک حضور تان پیشکش مینمایم، به یقین برایم ساده تمام نشده است. با سپاسمندی از جناب هاشمیان صاحب که با وجود تکالیف صحتی در این ارتباط کار های زیادی را انجام داده اند و به حیث یک انسان با مسؤولیت در مقابل نسل جوانتر از خویش و به خصوص در مقابل زن افغان این ابتکار را به راه انداخته اند، خاضعانه معذرت خویش را از پذیرش این لقب حضورشان تقدیم می نمایم.

اهدای لقب «استاد ادب دری» را به شاعره توانای افغان محترمه خانم صالحه و هاب و اصل از صمیم قلب تبریک و تهنیت عرض نموده و خواهان موفقیت های بیشتر شان در این عرصه میباشم.

با افتخار اذعان می‌دارم که در کار تهیه فرهنگ دری که یکی از ضرورت‌های جدی ملت ما می‌باشد، مانند سابق با کمال مسؤلیت نه تنها به حیث یک نویسنده جست و جوگر زبان دری، بلکه هم در زمینه جمع آوری لغاتی که مربوط به مسلک تحصیلی ام می‌گردد، نیز کوشش لازم را به خرج داده و با کمال افتخار و جیبه وطنی خویش را در اینمورد اجرا خواهم نمود.
و کلام ام را با سروده جدیدم به پایان میرسانم:

گره

گره است در زبانم، در قلم رنگم به تکسیر است
دلَم بحری پر از قصه، ولی در غل و زنجیر است

صدایم شرشر برگی میان چون هزارانش
چو نایی درد عالم را پی معنی و تفسیر است

مرا استاد نامیدند عرق بارانِ رحمت شد
جبین آتشین بنگر که با سیلاب در گیر است

هزاران چینِ دامن قافیه، وزن و شکل باشد
گهر بنهفته در معنی ته دریا به تطهیر است

من آن سنگم که در طوفان دلش یک شیر دروازه ست
ولی طبع پر از شهادت به سانِ جویک شیر است

من و پیمان دل با او ز عهد باوه گی ها یم
تجلی می کند در گفته ام چون آه شبگیر است

منم ذره میان جمع که حک شد نام زن بر او
زهی بر کاروان ما ادب هر دم به تکثیر است

منم ممنون هر حرفی که مهرش باورم افزود
چراغ آسمان نازم که کارش مهر و تنویر است

من آن بشکسته انسانم که جز خدمت نه پاداشی
طمع دارم، فقط خدمت مرا همواره تدبیر است

با حرمت و اردات

د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ